مفاخر مکتب اسلام

علی دوانی

ابن شهر آشوب

درشمارهٔاول سال نخست این نشریهٔ دینی خاطرنشان ساختیم که بیوگرافی رجال علم وشرح احوال دانشمندان نامی دارای چه اهمیت بسزائی است ،ویادآورشدیم که این موضوع ازدیرزمان موردتوجه خاص دانشمندان ونوابغ بزرگ ما بوده است ،بطوریکه ازقرون اولیهٔ اسلام بنام« علم رجال» وبعدها بنام «تراجم علماء» به تعدادعلوم اسلامی افزوده شد ، ودر آن علم کتابها تدوین گردید .

بااین وصف جای بسی تأسف است که مامسلمانان بالاخص جامعهٔ ایرانی ، امروز که دنیای حاضر توجه مخصوصی باین مسئله نموده ،ازتأثیرروانی وعکس العمل مهم آن درافکار عمومی غافل مانده ، علمی را که خود مبتکر آن بوده ایم ،بمیزان قابل ملاحظه ای از نظردورداشته واین صحنه را برای خودنمائی دیگران رها کرده ایم .

ولی درمقابل انجمن های علمی وفرهنگی داخلی وخارجی مبالغ هنگفتی بمصرف تألیف وترجمه وطبع ونشر احوال وآثار شعراونقاشان وموسیقی دانها ونویسندگان خودی وبیگانه رسانده و افکار مسلمین را متوجه آنطرف کرده اند بطوریکه امروز قسمتی از اشتغالات مهم نویسندگان معروف ما صرف اینگونه کارهامیشودوبسیاری ازانتشارات مؤسسات طبع ونشرملی ودولتی مانند دانشگاه و فرهنگ وانجمنهای

روابط‌فرهنگی وغیره‌ازاین نوع کتابهاتشکیل‌میبابد . ولی‌درمیان انبوه‌آن کتابها کتابی که متضمن‌شرح حال دانشمندان حقیقی‌ماباشد ، بچشم‌نمیخورد !

بهمین‌جهت‌می‌بینیم اغلب افرادمسلمان اطلاع صحیحی اززندگانی علماءو دانشمندان خودندارندو درنتیجه‌آن حس‌احترام وقدردانی که‌شایستهٔ مقام والای آن‌رادمردان وافکاردرخشان وآثارجاویدان آنهاست ، ازآنان مشهودنیست .

بیشتر اطلاعات طبقهٔ باسواد ماازتاریخ حیات علمای اسلامی ، نوشته های مستشرقین‌اروپائی‌است که‌ارزش‌واقعی آنهاحاجت‌به‌بیان‌ندارد .

یکی‌ازعلل‌عمدهٔ‌این‌بی‌اطلاعی اینست که‌مادرزبان‌فارسی یك کتاب‌جامع‌ومستند نداریم که توجه‌نسل حاضر بدان‌معطوف گرددوبتوانند بزرگان‌دینی‌خودراآنطور که‌بوده‌اندبشناسند بادرنظر گرفتن‌این‌موضوعات بود که‌مااز نخستین شمارهٔ‌این نشریه تصمیم گرفتیم این هدف مقدس را دنبال کرده قسمتی را بـاین موضوع اختصاص دهیم .



شهرآشوب

«شهرآشوب » نام‌دانشمندی‌ازمردم‌ساری‌مازندران‌است . وی که‌مردی‌فاضل ومحدث(۱)بوده‌از شاگردان شیخ‌طوسی(ره)بشمارمیرود ، درزمان‌شهرآشوب سکنهٔ مازندران‌را گبران‌ومسلمانان‌اهل‌سنت‌وقلیلی‌شیعهٔ‌زیدی‌ودوازده‌امامی‌تشکیل‌میداد چه‌مازندران‌نظر بموانع سوق الجیشی‌و موقعیت‌خاص جغرافیائی که داراست مدتها بعدازفتح ایران‌بدست مسلمانان افتادوبعدازآنکه‌مسلمین بآن‌سرزمین‌راه‌یافتندودر آنجا سکونت گزیدند ، نیز مانند اکثر قسمتهای ایران آنروز ، از وجود شیعه بی‌بهره ماند .

بگفته‌عمادالدین‌طبری‌مؤلف کتاب‌معروف« کامل‌بهائی» که‌خودازدانشمندان مازندران است ؛ تاقرن‌هفتم هجری درسراسر مازندران پانصدتن شیعه‌نبود (۲)واز

(۱)امل‌الامل‌صفحه٤٦ (۲) کامل بهائی صفحه۱۱

اینجاارزش واقعی امثال شهر آشوب دانشمندشیعی مازندرانی که درقرن پنجم هجری میزیسته ، معلوم میگردد .

فرزندوی علی بن شهر آشوب نیزاز فقهاء ومحدثین میباشد (۱) وی از مکتب پدرش بهره‌ور گشته ودرضبط ونقل اخبارو آثاراهلبیت عصمت جهدی بلیغ داشته‌است بااین‌وصف آنچه‌موجب‌شهرت شهرآشوب وفرزندش علی‌شده ، شخصیت بزرگ‌نوهٔ نابغهٔ او «محمدبن‌علی بن‌شهرآشوب معروف به «ابن شهرآشوب» است که‌مانیزهمه جااورابدین‌نام‌میخوانیم ، واینك شمه‌ای‌اززندگانی وی :

ابن‌شهرآشوب

درروزگاری که شیعیان‌دوران سختی رامیگذرانیدند ، وسراسر عالم اسلام براثر اختلافات داخلی وجنگهای صلیبی‌در آتش ناامنی‌وتاخت وتاز میسوخت ، وافق‌اقبال مسلمین تیره‌وتاربود ، ستارهٔ تابناکی درخاندان شهرآشوب مازندرانی درخشیدن گرفت که ازپرتوانوار علومش‌دلهای‌پیروان آل‌محمد(ص) روشن گشت.

این‌ستاره درخشان کسی‌جزابن‌شهرآشوب‌نبود . وی‌قریب صدسال در جهان زیست . ازهمان‌ایام که‌خودراشناخت ونیك‌وبد راازهم‌تمیزداد ، نزدپدر دانشمندش به‌تحصیل‌پرداخت. درمیان‌دانشمندان‌ما،اوودانشمندنامی‌معاصرش:شیخ‌منتجب‌الدین رازی ازعلمائی هستندکه بیش‌از دیگران بملاقات‌رجال علم وأصحاب حدیث واساتیدفن نائل گشته وازآنان‌بدریافت‌اجازات‌مفتخرشده‌اند . یکی‌ازاستادان وی امین الدین‌طبرسی مؤلف‌تفسیرمجمع‌البیان‌است که‌درسبزوارمیزیسته‌ودیگری فتال نیشابوری مؤلف کتاب « روضة الواعظین »است که‌درنیشابور اقامت‌داشته ودیگر ابوالفتوح رازی وقطب‌الدین راوندی‌وسیدفضل‌الله‌راوندی وسید ناصح الدین‌آمدی میباشندکه به‌ترتیب درری وکاشان وموصل‌سکنی داشته‌اند .

ابن‌شهرآشوب درراه فراگرفتن دانش‌بتمام شهرهای مزبورمسافرت کردو ازمحضرآنان‌ودانشمندان‌بسیاری‌دیگر که‌درشهرهاو کشورهای‌مختلفه‌میزیسته‌اند

---

(۱) امل‌الامل‌صفحه ۵۳

که‌درخاتمه مستدرك ۲٦تن‌از معروفین‌آنها رانام‌میبرد ؛ باستفادهٔ علوم‌مختلف‌از قبیل : نحو ،قرائت ؛ تفسیر ، شعر ، حدیث؛ فقه ، اصول ؛ معقول و غیره پرداخت آنگاه‌مدتها دربغدادبه تدریس‌علوم‌یادشده اشتغال‌ورزید،ودرآن‌فنون کتابها نوشت . سپس‌بشهرحلب واقع‌در کشور لبنان رهسپار گشت وتاپایان‌عمردر آنجابه تدریس وتألیف وتصنیف همت گماشت .

ابن‌شهرآشوب درمسافرتهای خودبسیاری ازمشایخ ودانشمندان‌اهل‌تسنن‌را نیزدرك کرد وازآنهابرای‌روایت‌اخبار کتب معروف‌آنان‌اجازه گرفت(۱)وچنانکه خواهیم‌دیدبیشترمقصودوی‌این‌بوده که‌در آن‌دنیای تاریك بتواند خدمت‌شایسته‌ای به مذهب شیعه کند. وآنچه گذشتگان ناتمام گذاشته‌اند یامقتضیات زمان پیش آورده‌است ، باتمام‌رسانده عظمتی بفقه‌وحدیث ومنطق‌شیعه بدهد .

دربزرگواری اواین‌بس که دانشمندان ماپس ازشیخ طوسی کسی جز او را «شیخ‌الطائفه»نخوانده‌اند . درتمام کتابهای‌تراجم‌اورازنده کنندهٔشیعه‌وآثاراهلبیت دانسته مقام والایش رادرتمام‌علوم ستوده‌اند .

این مختصر گنجایش ندارد که از تألیفات خود وی شواهدزنده‌ای‌بیاوریم و او را از روی آثارش بشناسانیم . فقط خاطر خوانندگان را باین نکته متوجه میسازیم که دانشمندان‌بزرگ‌اهل‌سنت‌آنطور که‌ابن‌شهرآشوب‌راستوده‌اند دربارهٔ هیچیك ازعلمای مابدینگونه‌سخن‌نرانده‌اند . برای‌مزیداطلاع‌ذیلامختصری ازآنرامیآوریم تابهتر باوی‌آشناشویم .

دانشمندان اهل‌سنت‌وابن‌شهرآشوب

مطابق‌نقل کتاب «عبقات الانوار» صلاح‌الدین صفدی‌متوفی بسال۷٦٤ که‌از دانشمندان‌مشهوراهل‌تسنن‌است‌در کتاب «الوافی‌بالوفیات»مینویسد : «رشیدالدین محمدبن علی‌بن‌شهرآشوب مازندرانی ازرؤسای طایفهٔشیعه‌است . بیشترقرآن رااز برداشت . هشتادسال (۲) زندگی کرد . دراصول شیعه‌بمنتها درجهٔ مهارت رسید .

(۱) رجوع کنیدبدیباچه کتاب «مناقب»

(۲) صحیح اینست که نودسال‌ودوماه‌درحیات‌بوده .

بطوریکه ازشهرهاطالبین‌علوم بسویش‌میشتافتند. وی‌درعلوم‌قرآن‌وعربیت ونحو ووعظ، درعصرخلافت «المقتفی بالله» عباسی‌برهمه کس مقدم‌بود. المقتفی بدیدهٔ اعجاب‌بوی مینگریست‌واوراخلعت‌پوشانید! مردی نورانی‌وخوش روبود گفتارش راست‌وبیانش‌ملیح، علمش‌بسیار، تواضع‌وعبادت وتهجدش درپیشگاه‌خداوندزیاد وهمهٔ اوقات‌باوضوبود.

ابن‌حجرعسقلانی متوفی‌بسال۸۰۲ه نیزدرکتاب «لسان‌المیزان» مینویسد: وی‌ازحفاظ وفقهای‌شیعه‌است. ابن‌ابی طی‌درتاریخ‌خود گفته‌است: «ابن‌شهرآشوب نخست‌به‌تحصیل حدیث‌پرداخت ودراین‌راه بملاقات بسیاری ازرجال حدیث توفیق یافت. آنگاه‌بآموختن علم‌فقه اشتغال ورزیدودرفقه اهلبیت بمقام‌نهائی رسید ودر اصول‌نیزمهارت‌بهم‌رسانید. سپس‌درفن‌قرائت‌وتفسیروعربیت‌بردیگران‌پیشی گرفت صورتی دلپسند ورخساری نمکین‌داشت. درهمهٔ‌رشته‌ها کتاب نوشته‌است...»

ونیزفیروزآبادی مؤلف «قاموس» در کتاب «البلغة» نوشته‌است: «وی‌دراصول شیعه‌بمقام نهائی‌رسید. درعلوم‌قرآن ولغت ونحوو وعظ‌بر هر کس مقدم بود... تاآنجا که‌میگوید: نود سال‌ودوماه درجهان‌زیست».

وهم‌بنقل عبقات «جلال‌الدین‌سیوطی» ابن‌شهرآشوب‌را بعنوان‌دانشمندنحوی در کتاب «بغیة الوعاة» نام‌برده و گفتارصفدی رادربارهٔ اونقل کرده است.

همچنین‌شمس‌الدین محمد بن‌علی‌بن‌احمدداودی‌مالکی شاگردسیوطی‌در کتاب «طبقات المفسرین» مینویسد: «وی‌یکی‌ازرؤسای‌شیعه‌است‌نخست‌سرگرم‌فراگرفتن‌علم‌حدیث شدوبسیاری‌ازدانشمندان این‌فن راملاقات کرد، آنگاه بآموختن‌فقه‌پرداخت ودر فقه‌مذهب‌خودبمقام‌نهائی‌رسیدودراصول‌نیزچنان‌مهارت‌پیدانمود که‌ازاطراف‌طالبان دانش بامید کسب‌علم‌به‌پیشگاهش شتافتندسپس‌درعلوم‌قرآن وقرائات وتفسیرونحو تخصص یافت. اوپیشوای عصرخود بود ودرتألیف کتب علمی یگانهٔ روزگاربشمار میآمد. درعلوم قرآن وحدیث برهمگنان پیشی گرفت.

ابن‌شهر آشوب‌درتصنیف کتب حدیث ورجال حدیث‌وشناخت‌مواردآن وفنون

گوناگون مانند خطیب بغدادی دربین اهل‌تسنن بود. علمش‌بسار بود ودراکثر فنون مهارت داشت .

ابن‌ابی طی‌میگوید : پیش‌از آمدن ابن شهر آشوب بحلب مردم آنجا میان ابن بطهٔ حنبلی (عبیدالله بن‌محمد عکبری متوفی بسال ۳۸۷) و ابن بطهٔ شیعی (ابوجعفر محمدبن جعفربن احمدبن‌بطهٔقمی)فرق‌نمیگذاشتند . ولی‌ابن‌شهرآشوب توضیح داد که بایدابن‌بطه حنبلی‌را بفتح‌باء (بطه) وابن بطهٔشیعی‌رابضم باء خواند» وبدینگونه این‌مشکل‌ادبی حل‌شد .

در بغداد

ابن شهرآشوب تقریباً تاشصت سالگی درشهرها و کشورهای دور ونزدیك دنبال استادان فن میگشت و سر گرم فراگرفتن علوم بود . و چنانکه اشاره شد بروزگار خلافت المقتفی بالله عباسی متوفی بسال ۵۵۵ دربغداد مرکز خلافت و حوزهٔ تجمع‌دانشمندان اهل سنت رحل اقامت افکند ، دربغداد بوعظوتدریس‌همت گماشت وچنان مقبولیت یافت که خلیفه‌فریفتهٔ وی گردید وبوی خلعت پوشانید . درست معلوم نیست درمیان چه‌سالهائی اودربغداد میزیسته وچندسال‌درآنجا توقف داشته‌است ، ولی‌مسلم‌است که‌صیت شهرت وی‌درعصر المقتفی بالله ، مربوط بقریب چهل سال پیش‌ازوفات اوست ! !

درحلب

ابن‌شهرآشوب سالهای‌آخرعمررادرحلب که‌آن روزازشهرهای‌معروف‌سوریه ومجمع‌علماء وفضلابود ، بسرآورد . مؤلف روضات‌الجنات‌میگوید «علت‌انتقال وی بحلب‌این‌بود که درآن‌زمان شهرحلب‌محل آمدورفت‌دانشمندان بزرگ شیعه‌بودو مردم‌آن‌باشیعهٔ‌امامیه برفق‌ومدارا‌سلوك‌میکردند . زیراممملکت‌آنها(کشورسوریهٔ آنروز) در دست سلاطین « آل حمدان » بود که «مه شیعه‌بودند ومشهوراست که : **الناس علی دین‌ملوکهم** » دراینکه سلاطین‌آل‌حمدان شیعه‌بودند وشهرحلب محل آمدورفت‌علمای‌مابوده ومردم‌آنجا کم وبیش باشیعیان به‌نیکی رفتار میکرده‌اند بلکه‌حلب‌خودیکی ازمراکزشیعه‌بشمارمیرفته گفتگوئی‌نیست .

ولی مسلم است که هنگام عزیمت ابن‌شهرآشوب بحلب از امرای آل‌حمدان کسی وجود نداشته و شیعه از آزادی که درعصر آنان داشتند برخوردار نبودند.

زیر اسلطهٔ خاندان آل حمدان بر کشور سوریه تاقرن پنجم هجری نپائید و سلسلهٔ آنان دراواسط قرن چهارم بوسیله خلفای فاطمی مصر منقرض گردید. سپس سوریه واز جمله حلب به‌تصرف اتابکان زنگی درآمد و از آن پس درسنهٔ ۵۷۹ شهرحلب بدست صلاح‌الدین ایوبی فتح‌شد وتاپایان عمروی (۵۸۹) یعنی یکسال بعدازرحلت ابن‌شهر آشوب همچنان جزومتصرفات اوبود وهمه‌میدانیم که اتابکان زنگی وسلاطین ایوبی نه‌تنهاشیعه نبودند، بلکه‌ازسنیان متعصب‌نیز بشمارمیآمدند. واین‌خودشایان کمال توجه‌است که درچنین روزگاری پیشوای‌علمای شیعه یعنی ابن شهرآشوب درحلب به‌نشرعقایدشیعه وفقه‌وآثاراهلبیت‌اشتغال میورزیده.

ابن‌شهرآشوب‌درشب‌بیست ودوم‌ماه‌شعبان‌سال ۵۸۸ درحلب بجهان‌باقی شتافت وهمای‌روح پرفتوحش درآشیان‌جنان منزل گرفت. آرامگاه‌وی امروزدربیرون‌شهر حلب معروف وزیارتگاه شیعیان‌است.

تألیفات وی

این کتابها که همه‌بزبان‌عربی‌است‌ازتألیفات‌نفیس‌ابن شهرآشوب‌است: الأسباب والنزول‌علی‌مذهب آل‌الرسول. مثالب‌النواصب. المثال‌درامثال. الحاوی‌الاوصاف. المنهاج. اعلام‌الطریق درحدودو حقایق. المکنون‌والمخزون. کتاب‌حدیده مشتمل‌برفوائد عالیه‌ومطالب‌نفیس‌پراکنده. متشابه‌القرآن‌ومحکمه. که‌ازکتابهای ذیقیمت‌وی وبسال ۵۷۰ تألیف نموده‌است. معالم‌العلماء. این کتاب رابسبك‌فهرست‌شیخ نوشته‌و جماعتی‌از دانشمندان‌بعدازشیخ و گروهی ازشعرارابرآن‌افزوده است.

مناقب آل ابیطالب

کتاب «مناقب آل ابیطالب» معروفترین آثار گرانبهای ابن‌شهرآشوب است که‌تاکنون مکرربچاپ‌رسیده. این کتاب که نموداری‌از تحقیقات‌و مهارات‌وی‌در تاریخ‌وحدیث است، مشتمل برتاریخ حیات‌چهارده معصوم وفضائل ومناقب آنها‌و